

شد و دانشکده فنی از حالت دانشگاه خارج شده بود و یک سری از رزمندگان را که قرار بود به جبهه اعزام بشوند را به دانشکده می‌آوردند».

کارمند نمونه دانشگاه باهنر خاطرنشان کرد: «در آن شرایط ما با تمام دل و جان مان کار کردیم تا بتوانیم اینجا را به شکل یک دانشگاه نگه داریم».

وی افزود: «من اوایل شروع کارم، زمانی که سخنرانی آقای مهندس افضل پور و علاقه و اشتیاق ایشان برای این که این دانشگاه یک مرکز آموزش عالی خوب شود را شنیدم، با خودم عهد بستم که این کار را انجام بدهم و حس خوشحالی که الان دارم برای این است».

ارجمند گفت: «متأسفانه من تجربه ارتباط نزدیک با آقای مهندس افضل پور را نداشتم، زمانی که من کارم را شروع کردم، مصادف با بیماری ایشان بود و به همین دلیل کمتر به کرمان می‌آمدند و بعد از مدتی هم فوت کردند».

تقدیری که بعد از سال‌ها دلنشین بود

خبرنگار استقامت سوال کرد: «وقتی شما را به عنوان کارمند نمونه انتخاب کردند و به شما خبر دادند که در مراسم هجدهمین دوره جایزه افضل پور قرار است به شما جایزه اهدا کنند، چه احساسی داشتید و مراسم به شما چطور گذشت؟».

ارجمند پاسخ داد: «من سال ۹۵ بازنشسته شدم و روز برگزاری مراسم، بعد از ۱۰ سال دوباره به دانشگاه آمدم و دیدن همکاران و جمعی که آن جا حضور داشتند، بسیار مسرت بخش بود».

وی افزود: «شکل معنوی جایزه و از این که خدماتی را که زمانی انجام داده‌ام، دیده شده، برای من بسیار با اهمیت است، گرچه خودم را قابل نمی‌دانم اما این حس که برای کارهایی که زمانی انجام شده ارزش قائل شده‌اند، زیباست و خوشحال شدم».

نقش دانشگاه باهنر در دیده شدن کرمان

ارجمند در پاسخ به این سوال که: «شما تاثیرگذاری و نقش دانشگاه شهید باهنر در کرمان را چطور ارزیابی می‌کنید؟» بیان کرد: «در دنیایی که امروز مرتب پیشرفت می‌کند اگر کسی مانند جناب مهندس افضل پور نبود و اینجا را نمی‌ساخت، کرمان به دلیل بُعد مسافتش با پایتخت و همچنین به دلیل ناملایمات جوی و آب و هوای نامناسبی که دارد، کمتر شناخته شده بود».

وی افزود: «زمانی که من برای ثبت نام به دانشگاه تهران رفته بودم و می‌گفتم اهل کرمان هستم، این جا را نمی‌شناختند و تصور می‌کردند کرمان، شهری در نزدیکی کرمانشاه است!»

کارمند سابق دانشگاه باهنر کرمان اظهار کرد: «وقتی آقای افضل پور در مصاحبه خود اشاره می‌کنند که سال ۴۹ وقتی وارد کرمان شدند، وحشت کردند، مشخص می‌شود که شرایط شهر چطور بوده؛ کرمان در آن زمان یک شهر کوچک عقب افتاده بود».

وی تاکید کرد: «دانشگاه باهنر در ارتقا فرهنگی استان بسیار تاثیرگذار بوده و

هست. همچنین این دانشگاه سبب شد کرمان در ایران دیده و شناخته بشود. دانشگاه باهنر الان یک ظرفیت مهم علمی برای ایران است و آدم‌های بزرگی در این دانشگاه تربیت شدند».

عضوی از خانواده دانشگاه

خبرنگار استقامت سوال کرد: «شما در صحبت‌های خود، هم با افتخار از دانشگاه یاد کردید و هم از کاری که انجام دادید، بعد از بازنشستگی چقدر مسائل دانشگاه را دنبال می‌کنید و چقدر روال کار دانشگاه برای شما مهم است؟».

ارجمند گفت: «من دانشگاه را مانند خانواده خود می‌دانم. هیچ وقت دانشگاه را جایی برای کار و برای دریافت حقوق در نظر نداشتم. خودم را عضوی از خانواده دانشگاه می‌دانستم. همیشه به همکارانم در بخش برق می‌گفتم شما مثل برادران و خواهران من هستید چون گاهی من بیشتر از اعضای خانواده، در بخش همکارانم را می‌دیدم. از صبح که وارد دانشگاه می‌شدم تا ساعت ۶ یا ۷ عصر دانشگاه بودم».

وی اضافه کرد: «الان هم همین طور است، با وجود این که بازنشسته شدم اما دوست دارم بدانم چه اتفاقی برای خانواده‌ام افتاده است، به همان شکل دلواپس و نگران می‌شوم و همیشه موضوعات دانشگاه را دنبال می‌کنم».

نگرانی از بی تفاوتی نسل جدید

وی در ادامه افزود: «از دانشجویان می‌خواهم قدر دان امکاناتی که الان برای آن‌ها فراهم شده باشند و بدانند که افراد زیادی تلاش کردند تا یک چنین شرایطی ایجاد شود و پایدار بماند».

ارجمند تاکید کرد: «آزمایشگاه‌ها را بدون توجه برگزار نکنند، سعی کنند عمیق یاد بگیرند و خودشان هم مفید باشند، من معتقدم افراد بشر روی شانه‌های یکدیگر بالا می‌روند تا به ارتقا برسند، دانشجویانی که روی شانه‌های ما سوار شدند باید دیگرانی را تربیت کنند که آن‌ها بالاتر از افرادی که الان تلاش می‌کنند، قرار بگیرند».

خبرنگار استقامت سوال کرد: «آیا این صحبت آخر شما حاکی از مقداری نگرانی است؟ یعنی فکر می‌کنید قدر نمی‌دانند؟».

ارجمند پاسخ داد: «بله. فکر می‌کنم بچه‌های امروز دارند به یک دنیای آماده می‌رسند و خیلی به تلاش‌هایی که شده تا این امکانات فراهم شود، توجه نمی‌کنند. معتقدم آن‌ها باید تاریخ گذشته دانشگاه را بخوانند تا بدانند خودشان کجا قرار گرفته‌اند و قبل از این چه اتفاقی افتاده است».

وی تاکید کرد: «آن‌ها باید بدانند الان که موبایلی دست می‌گیرند و از این تکنولوژی به راحتی استفاده می‌کنند، زمانی حتی یک تلفن معمولی هم وجود نداشت و یاد ر دسترس نبود. باید بدانند این امکانات را چطور افرادی به وجود آوردند و ما الان به راحتی از آن‌ها استفاده می‌کنیم».

ارجمند گفت: «تلاش نسل جدید باید مضاعف باشد اما متأسفانه این طور نیستند».

پروفسور رجبعلی پور با اشاره به شکل گیری جایزه افضل پور:

زنده یاد افضل پور خود را مدیون مردم می‌دانست



آواز گُر بود. علاقه مند شدم و برایشان گل می‌بردم؛ یک روز تقاضای خواستگاری کردم و ایشان پذیرفتند و ازدواج اتفاق افتاد.

ترکیب فکر سوداگر مهندس افضل پور و ذهن هنرمند بانو فاخره صبا زندگی‌ای فوق العاده ثمربخش ایجاد کرد. هر دو نفر که ثروتمند بودند و از خانواده‌های خوبی بودند به مرحله‌ای رسیدند که تمام زندگی خود را خرج کارهای خیر کردند و هر دو همواره می‌گفتند مدیون کشور و مردم هستیم. مرحوم افضل پور تعریف می‌کردند که بنده به خانم صبا می‌گفتم دانشگاه بسازیم و ایشان می‌گفتند نه بیمارستان بسازیم. تا بالاخره این طور متقاعدشان کردم که اگر دانشگاه بسازیم، به دنبال آن بیمارستان و مراکز فرهنگی و هنری و صنعتی و کشاورزی هم پیش می‌آید و امروز می‌بینیم تمام این مراکز در کل استان از قبل دانشگاه کرمان شکل گرفته است.

وی در ادامه گفت: «این کار خیر نمی‌توانست پیش برود و به نتیجه برسد مگر اینکه فکر سوداگری و احساس هنری و عاطفه‌ی این زوج با همت دکتر محمدعلی میرزایی ترکیب شود. بعد از درگذشت مهندس افضل پور، هم ایده‌ی دوستان و پیروان ایشان از جمله دکتر میرزایی و دکتر نوشین و دیگر افراد بود که گفتند نام‌شان را باید عالم گیر کنیم تا دیگر خیران هم در جهان با این اقدام مهم آشنا شوند. ایده‌ی جایزه‌ی افضل پور از این محل بود که شکل گرفت. همت دکتر محمد علی میرزایی و همسر ایشان و خانواده‌شان باعث شد به بهترین نحو پا بگیرد و استمرار یابد. خانه‌ای در کرمان خریداری و وقف این کار شده که با درآمد آن جایزه‌ی کشوری و محلی اعطا می‌شود.

کم کم که جایزه پیش رفت، خانم ژینا افضل پور به یاد پدرشان دکتر علی افضل پور، در رشته‌های شیمی و آمار بورسیه‌هایی را ایجاد کردند که همزمان با جایزه‌ی افضل پور هر ساله اعطا می‌شود. به مرور جایزه‌ای ادبی هنری نیز به اسم خانم فاخره صبا شکل گرفت. ایشان را همیشه به عنوان بازوی مهندس افضل پور یاد می‌کنیم، ولی تصمیم بر این شد که جایزه‌ای به اسم ایشان به طور جداگانه نیز در نظر گرفته شود؛ جوایز دانشجویی و کارمندی و کارآفرینی هم اضافه شد.»

گروه جامعه: پروفسور رجبعلی پور، رئیس هیات امنای جایزه افضل پور و از استادان صاحب نام ریاضیات در ایران در جریان برگزاری مراسم پانزدهمین دوره‌ی این جایزه، در ایران نبود، اما با ارسال یک پیام تصویری در باره‌ی زنده یاد افضل پور، تاریخچه‌ی جایزه و روند شکل گیری توضیحاتی داد که در ادامه می‌خوانید:

«از سال ۱۳۶۲ خورشیدی که از نزدیک با این بزرگوار آشنا شدم، به خاطر دارم که بارها و بارها می‌گفت که به این کشور و مردم مدیونم و باید دینم را ادا کنم. دکتر علی افضل پور برادر ایشان که استادم بودند را می‌شناختم که بورسیه‌ی اروپا شده و بعد که درس‌شان تمام شد، به دانشگاه تهران آمدند و دین‌شان را ادا کرده بودند و هنگامی که فوت کردند، هیچ چیزی از مال دنیا جز یک فولکس واگن که از جوانی تا پیری از آن استفاده کرده بودند و یک آپارتمان محقر نداشتند؛ و من از خودم می‌پرسیدم شاید مهندس افضل پور مثل برادرشان بورسیه شدند و این است که به ایشان احساس مدیونی داده است؛ یک بار با ایشان صحبت می‌کردم، تعریف می‌کردند که وقتی در اروپا دانشجو بودم، پدرم برایم پول می‌فرستاد تا هزینه‌های زندگی‌ام را تأمین کنم؛ روزی احساس شرمندگی کردم که چرا پدرم باید همه‌ی هزینه‌های مرا تأمین کند؟ به همین خاطر، به ایشان گفتم به جای پول برایم یک قالی بفرستید. فرستادند و آن را فروختم و دیدم پول خوبی از آن درآمد و این کار را ادامه دادیم؛ قالی از ایران می‌آمد و می‌فروختم و کسب درآمد می‌کردم و از همین طریق، کم کم وارد تجارت شدم.»

روان شاد علیرضا افضل پور، در کنار فروش قالی، وسایل برقی نیز از اروپا به ایران می‌فرستادند. وقتی به ایران برگشتند به دنبال کار علمی و دانشگاهی نرفتند بلکه دکه‌ی کوچکی، اگر اشتباه نکنم در خیابان لاله زار داشتند و معاملات بین المللی را از همان جا انجام می‌دادند و ثروتی هم اندوختند، و فکر نمی‌کنم دین خاصی به جایی داشته باشند، ولی همیشه می‌گفتند که مدیون به ایران و کشور هستم و پولم را باید برای کار خیر وقف کنم.

منزل ایشان روبه روی تالار رودکی بود و می‌گفتند که گاهی به تالار می‌رفتم و به صدای خانم فاخره صبا که متخصص